بواسطة تلك الرحمة والشفقة الرسالة التي هي خصوص مرتبة في النبوة

بواسطه آن رحمت و شفقت رسالت را که آن رسالت خصوص مرتبه است در نبوت

وكذلك اعطاه الكلام بغير واسطة والامانة التي هي خصوص

وهمچنان عطا فرمود اورا کلام را بی واسطه و امانت را که آن خصوص

مرتبة في الرسالة ولقب من القاب الخلافة التي هي الحكم اي التحكم

مرتبه است در رسالت ولقب است از القاب خلافت که آن خلافت حکم است یعنی تحکم

والتصرف في العالم فانه لما اعطى موسى عليه السلام الكلام كلّم الله

و تصرف در عالم بسبب آنکه هرگاه که عطا کرده شد موسی علیه السلام کلام کرد او را الله

تعالى بالتجلي الصوري المثالي في عين حاجته اي صورة عين ما مست

تعالی بر تجلی صوری مثالی در عین حاجت او ای صورت عین چیزیکه مس کرده

اليه حاجته يعني النار لاستفراغ همته اي بذل همته بالكلية فيها

بسوی آن چیز حاجت او یعنی آتش برای استفراغ همت موسی آ بذل همت او بالکلیه در آن

اي في تحصيل حاجته التي هي النار فتجلى له الحق سبحانه في صورتها اليقيني

ای در تحصیل حاجت موسی که آن حاجت آتش بود پس تجلی فرمود برا او حق سبحانه در صورت آتش

على الحق المتجلي الظاهر على صورة مطلوبه ولا يعوض عنه اذ لو

بر حق تجلی ظاهر بر صورت مطلوب خود و درد نکرداند از حق زیرا که اگر تجلی

له في صورة غير الصورة النارية لكان يعرض عنه ويقبل على مطلوبه

برای موسی در صورت غیر صورت آتشی هرآئینه بی بود موسی روی گردانده از حق و در آورده بر مطلوب خود

لاجتماع همته عليه ولو اعرض لعاد حكم على اعراضه عليه فكان

يعوض عنه الحق ايضا مجازا له فعلمنا من تجلي الحق سبحانه له في الصورة النارية

اعراض کننده از موسی حق هم برای باز پس دادن او پس دانستیم از تجلی حق سبحانه برای او در صورت آتشی

لاجتماع همته عليها ان الجمعية موثرة ومعناي الجمعية وتذكير الضمير باعتبار الخبر الفعل

برای اجتماع همت او بر آن آتش که بسبب جمعیت موثر است و آن ای جمعیت و تذکر آوردن ضمیر باعتبار خبر یعنی فعل

والتاثير بالهمة التي هي القصد والتوجه بجميع القوى ولما علم كون الجمعية موثرة من علم مثل

و تاثیر بهمت که آن همت قصد و توجه است بجمیع قوی و چون دانست بودن جمعیت موثره را کسیکه دانست مثل

هذا من الموفين المطيعين ومن غيرهم ضل بعضهم عن طريق هداه الله فرقة جمعية

این از موفقین مطیعین و از غیر ایشان گمراه شد بعض ایشان از طریق هدایت خود پراکنده گردانده جمعیت

همة في امر غير مرضي حين اهتدى غيره اي غير ذلك البعض له اي بالفعل بالهمة والجمعية

همت خود در امر غیر مرضی وقتیکه هدایت یافت غیر او ای غیر آن بعض او را بآن ای بفعل بهمت و جمعیت

حيث بصرته في امر مرضي فاقامه اي اقام الله سبحانه الفعل بالهمة والجمعية مقام

آنجا که صرف کرد آن فعل را در امر مرضی پس قایم گردانید آن را ای قایم گردانید الله سبحانه فعل بهمت و جمعیت را در مقام

القرآن الذي له جعفة جميع ما في الكتب السماوية في المثل المضروب الذي في حقه

قرآنیکه مر او را جمعیت جمیع چیزهاست در کتب سماویه در مثل مضروب که در حق آن مثل زده شده

تقال تعالى يضل به كثيرا ويهدي كثيرا وما يضل به الا الفاسقين وهم اي

پس فرمود تعالی گراه میکند بآن قرآن بسیاری را و هدایت میدهد بآن بسیاری را و گمراه نمیکند بآن مگر فاسقان را و ایشان ای

الفاسقون هم الخارجون فان الفسق لغة هو الخروج عن القصد اي وسط الطريق

فاسقان ایشان خارجانند زیرا که بدرستیکه فسق از روی لغة آن خروج است از قصد ای از وسط طریق

وفي العرف الشرعي عبارة عن الخروج عن طريق الهداية فالفاسقون هم الخارجون

و در عرف شرعی عبارت است از خروج از طریق هدایت پس فاسقان ایشان خارجانند

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)